شنبه ۳۰ فروردین ۱۴۰۴
۵۱۴
شماره ۴۳۹۰
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

گفت‌وگوی منتشرنشده با مرحوم دکتر عماد افروغ درباره ایدهٔ جنبش بازسازی عقل عملی

پیوند نظر و عمل در عمل

مجتبی نامخواه
پژوهشگر

خیلی سخت بود که یکی از سرزنده‌ترین معلمان و متفکران زمانه‌ام را این‌چنین بیمار و رنجور ببینم؛ اما زمستان ۱۴۰۱ دکتر عماد افروغ را این‌چنین می‌دیدم. سخت بیمار بود اما میش از همیشه همانی بود که طی چنددهه درکتاب‌ها و در کلاس درس او را دیده بودیم: سرزنده و شاداب؛ سرشار از گفت‌وگو و خواندن و نوشتن و نقد. با طعمی از معنویت عاشقانه. در آن روزها این بخت را داشتیم که درکنار دکتر افروغ بر سر یک برنامه پژوهشی کار کنیم. برنامه‌ای با عنوان «گفت‌وگوی جامعه و سینما». برنامه‌ای که هسته اصلی آن بیشتر بسط ایده‌ای از خود ایشان بود. ما در گروه مطالعات اجتماعی پژوهشکده باقرالعلوم(ع) ایده ایشان را کمی پرورده بودیم و بنا بود با حضور ایشان دنبال کنیم. گام اول، بازنگری و تجدید چاپ کتابی بود با همین موضوع؛ کتابی از ایشان که سال‌ها قبل در نشحه‌هایی معدود منتشرشده بود. برای یک گفت‌وگوی تفصیلی که با بود به کتاب اضافه شود و بازنگری‌های دیگر، زمستان آن سال پیش از همیشه با ایشان در رفت‌وآمد بودیم. نمازصبح را گم می‌خواندیم و راه می‌افتادیم و اگر برف اذیت نمی‌کرد، طلوع را مزنل ایشان بودیم. تا ظهر، ایشان سرم‌های شیمی‌درمانی را دریافت می‌کردند و ما گفت‌وگو می‌کردیم، درنهایت بخشی از این گفت‌وگوها، با عنوان «دیالکتیک سینما و عدالت» نخست در فصلنامه «نامه جمهوری» و سپس و به‌عنوان فصلی از کتاب «دیالکتیک سینما و جامعه» منتشر شد. به پیوست متن نسخه‌ای از گفت‌وگو که در «نامه جمهوری» منتشرشده در ادامه می‌آید.

درمیان رفت‌وآمدهای آن ایام، باری متنی برای ایشان فرستادم که ایده اصلی یک جشنواره نانمام درزمینه علوم انسانی را توضیح می‌داد. مازمستان سال پیش از آن، دوره اول جشنواره علوم انسانی عمار را برگزار کرده بودیم و آن ایام تلاش می‌کردیم دور دوم جشنواره را برگزار کنیم. بخشی از این تلاش صورت‌بندی یک ایده نظری برای توضیح این حرکت بود. در آن زمان در سرمقاله نخستین شماره دوفصلنامه جشنواره، متنی را با عنوان «جنبش بازسازی عقل عملی» منتشرکرده بودیم که درنظر ما ویراست نخست ایده آن جشنواره بود. همزمانی این دو کار، برنامه دیالکتیک سینما و جامعه و انتشار این سرمقاله، باعث شد با احتیاط درکنار افروغ بخواهیم این متن و چند متن دیگر مربوط با جشنواره را بخوانند و نقد کنند. احتیاط از بابت رعایت حال‌واحوال آن روزهای دکتر با اینکه دکتر افروغ را در آن ایام سرزنده‌تر از همیشه پیگیر کارهای بازنگری کتاب و برنامه سینما و جامعه می‌یافتیم. آن سرمقاله به نسبت مبسوط را که خواندند برایم پاد دادند که:

«با سلام، من رایافت و حوصله خواندم. توجه به مردم در زمینه و متن واقعی و روزانه زندگی و شکار نگرش، باور، آرزو و مرجع رفتاری آنان بسیار ستودنی است. تا حدودی باد آور جامعه‌شناسی مرتن مدار مایکل بوراوی است. به‌محرال توجه به روش کیفی و گفت‌وگو از نقاط قوت این نگاه است. سعی کنید ضمن توجه به تجربه، آن را از روش کمیت‌گرای پوزیتیویستی جدا کنید. هر دو بر تجربه و مشاهده تأکید دارند؛ اما این کجا و آن کجا. استفاده از روش‌شناسی کیفی در ایران مغفول است، چون پسند دیالکتیک نظر و عمل در عمل باید در دارم اصولاً تفکیک عقل نظری از عقل عملی برایم معنا و مفهوم ندارد. نکته دیگر آنکه ابایی از این نداشته باشید که ممکن است اشتراکاتی با سایر نظریه‌های اجتماعی داشته باشید. نظریاتی که متأسفانه در ایران هنوز به‌خوبی طرح نشده و جا نیفتاده است. به‌محرال من جنابعالی از قدر زنده و گستردگی دارد که تنها با یک گفت‌وگو بین بنده و شما می‌تواند ابعاد دوارانه تکمیل و یا ابهاماتش رفع شود. برای این گفت‌وگو اعلام آمادگی می‌کنم. سلام‌ما افروغ می‌کنم.

برای ما مسخت بود رعایت حال ایشان را نادید، بگیریم و این گفت‌وگو را انجام بدهیم. چه آنکه می‌دیدیم حال مساعدی ندارند و ما در آن ایام همه تلاشمان را می‌کردیم که برنامه با رعایت شرایط ایشان پیش برود. قبل‌ترهم در سیریگیری برنامه سینما و جامعه و انتشار کتاب خودشان، در پیامی نوشته بودند که «همه چیز بستگی به ادامه درمان و وضعیت جسمانی بنده دارد. فی‌الحال که خانه‌نشین شده‌ام. زخم‌پاها و آن‌های دهان مانع از بیرون رفتن بنده و تکلم شده است.» کمی به رعایت حال ایشان، به تعارف و امتناع طی کردیم تا این که ایشان نوشتند: «اینجا در ایران مسائل مربوط به جنبش بازسازی عقل عملی به حد کافی برایم انرژی‌بخش و پیدا آور سال‌ها حضورم در عرصه علوم انسانی و مواجهه با دیدگاه‌های مختلف بود. حسابی شارژ شده. قصدم این است که علاوه و پیگیری بحثی مستقیم داشته باشم. فقط دعا بفرمایید که خداوند مان این توفیق را نصیب بنده کند. از همدلی شما نیز سپاسگزارم. سلامت باشید.» درنهایت این گفت‌وگو شکل گرفت و متنی که در ادامه می‌آید، حاصل این جدسانحت گفت‌وگو است. بعد از آن هم ایشان فرصت گذاشتند و متن را از نظر گذراندند و بخش‌هایی را حذف کردند. دریافت‌ها تقدیر الهی است که این افروز دیدار ما با ایشان باشد و به اعتباری آخرین گفت‌وگوی ایشان. قرار بود انتشار کتاب قبل از پایان سال ۱۴۰۱ باشد. کارها کمی به‌تأخیر افتاد و با همه‌هنگی ایشان کار را موکول کردیم به نمایشگاه ۱۴۰۲. اندوه بزرگی بود که در آخرین روزهای فروردین، درسحرگب بیست‌وسوم رمضان ایشان به دیدار معبودش شتافتند و ما نتوانستیم حتی نسخه‌ای از آخرین کتابشان را تقدیمشان کنیم.

با رفتن ایشان کتاب منتشر نشد اما دیده نشد. کار علوم انسانی و جشنواره عمار هم به سرانجام نرسید. حتی برگزاری اختتامیه دومین دوره جشنواره نیز لغو شد و درنتیجه دومین شماره دوفصلنامه جشنواره هم به رغم صفحه‌بندی، منتشر نشد و این گفت‌وگو منتشر نشده باقی ماند.

هرازگاهی به یاد ایشان، این گفت‌وگوی آخر را مرور کرده و حزن آن فقدان دشوار را تجربه و مرور می‌کردم. مطمئن نبودم انتشار این گفت‌وگو که از اسامر در حاشیه متنی دیگر بود، چقدر مفید باشد. بااین حال اکنون و در روزهای دومین سالگرد درگذشت ایشان متن این گفت‌وگو، با اندکی ویرایش و با ضمیمه متن‌های دیگر، بدان امید منتشر می‌شود که برای خواندگان مفید باشد.

این متن علاوه به یاد ایشان، این گفت‌وگوی آخر را مرور کرده و حزن آن فقدان دشوار را تجربه و مرور می‌کردم. مطمئن نبودم انتشار این گفت‌وگو که از اسامر در حاشیه متنی دیگر بود، چقدر مفید باشد. بااین حال اکنون و در روزهای دومین سالگرد درگذشت ایشان متن این گفت‌وگو، با اندکی ویرایش و با ضمیمه متن‌های دیگر، بدان امید منتشر می‌شود که برای خواندگان مفید باشد.

در متن جنبش بازسازی عقل عملی و در جست‌وجو برای یافتن مسیری برای برآمدن نظریه اجتماعی از تجارب اجتماعی رسیده‌ایم به آنچه فارابی از آن به عقل عملی بالقوه و عقل عملی بالفعل تعبیر می‌کند.

البته این یک تفکیک کانتی نیست. هر دو مُدرک یک عقل است و عقل وحدتش را دارد، ولی دو نحوه درک دارد؛ یک نحوه درک نظری است که من هست‌ها را درک می‌کنم و درک دیگر، درک عملی است که بایدها را حکم می‌کنم. بااین حال در تاریخ حکمت اسلامی پس از فارابی همواره یک تفکیک کانتی و عدم ارتباطی وجود دارد.

با تقریری که الان از عقل نظری وجود دارد، اصلاً عقل نسبتی باتجربه نمی‌یابد و برخلاف نکته فارابی امروزه دیگر عقل عملی تنها یک جنبه انگیزشی در حکمت اسلامی دارد. از نظر فارابی اما عقل عملی راجع به بایدها است؛ ولی بایدها مبتنی بر هست‌هایی است که عقل نظری گفته است. به‌عبارتی موقعی که داریم تأملات هستی‌شناسانه انجام می‌دهیم، عقل نظری است و موقعی که از بایدها می‌گوییم، عقل عملی است؛ یعنی دو تا عقل نیست.

فارابی استدلال دیگری هم دارد که قابل توجه است؛ می‌گوید گاهی وحی هم می‌تواند آن هست‌ها را بگوید؛ مثلاً شما ممکن است با عقل نظری وجود قیامت و مبدأ و معاد را فهم نکنی، ولی آیه و روایت هست که به شما بگوید. اینجا عقل عملی مانند دستگاهی است که ورودی‌اش هست‌های برگرفته از وحی و عقل نظری است و خروجی آن می‌شود بایدهای عقل عملی. منتها این بایدها یک باید اولیه است.

لزوماً باید نهایی نیست. وقتی این باید، باید نهایی یا نهایی ترمی‌شود که ما به آن عمل کنی و تجربه عمل شما اثباته شود و آن تجربه را در بازنگری حکم عقل عملی بالقوه به کارگیری. ما به‌طور اجرایی تفکیک میوه مفهوم عقل عملی فارابی تو جه کردیم، مثلاً وحی به شما می‌گوید نظام ناعادلانه و بد را بچسب! اما بعد عقل عملی است که به شما می‌گوید چه کاری را باید انجام دهید تا رباد رجامعه وجود نداشته باشد. شما روایات مفصلی در فقه دارید، نه یک روایت، طایفه‌ای از روایات به شما می‌گوید چه باید را جایز است، یعنی از طریق حیله می‌توانید مشکل ربا را حل کنید.

بااین حال چطورکسانی مثل امام به این نتیجه می‌رسند که این روایات را که نه مشکل سندی دارند نه مشکل روایی، کنارگذارند؟ به این دلیل است که گرچه عقل عملی بالقوه می‌گوید حیله جایز است، ولی عقل عملی بالفعل می‌گوید جایز نیست، یعنی وقتی به میدان عمل می‌رویم می‌بینیم اگر همه احکام را رابگوییم و حیله را هم بگذاریم رویش اگرکه اصلاً حرفی نزدید، بنابراین عقل عملی بالفعل می‌تواند حکم اولیه برگرفته عقل نظری یا وحی را هم به اقتضائات عمل کنار بگذارد.

ما امروزبا علم اجتماعی‌ای مواجهیم که هیچ کاری به علت‌ها و به موضوع زمان و مکان ندارد و این یک مشکل است. طبعاً مقصودم تلاش‌هایی است که علم اجتماعی اسلامی یا بومی یا ایرانی را دنبال می‌کنند. مشکل این است که خروجی کار این‌ها تهیه یک جنبه نظری دارد یا می‌شَ مجتهد تصور می‌کنم که فرایند اجتهاد برای او، استنباط حکم از کتاب و سنت است؛ اما فارابی می‌گوید استنباط حکم عقل عملی بالفعل است؛ بعد از آن به حکم عمل کن، بین چه نتیجه‌ای می‌دهد و آیا آن نتیجه‌ها غایت آن همخوانی دارد وگرنه وقتی می‌آیی وسط میدان می‌بینی بازار پیچیده‌ای شکل گرفته که یک طبقه بر گروهی از مردم مسلط است و شما هم هیچ کاری نمی‌توانی بکنی! پس این فرایند استنباط در لحظه استنباط حکم تمام نمی‌شود، بلکه تازه شروع می‌شود.

استنباط حکم تازه عقل عملی بالقوه را به شما می‌دهد، این باید بیاید انجام شود، تجربه شود و از آن برای عقل عملی بالفعل استفاده شود. این مسیری است که می‌تواند آن نظریه‌سازی را از کوشش‌های اسلامی در علم اجتماعی بزداید، بنابراین ما به آنچه امام به فرهنگ عمومی ما آورد، فکر می‌کنیم. خیرالنساءها خواه‌ماخواه کشگران آن جهانی‌اند که امام برای ما گشود و امام هم یعنی همان نماینده آیات و روایات و علم اسلامی، یعنی بایدهایی را که امام می‌گفت انجام شود؛ عقبه فکری داشت؛ اما آنچه که گفته شد عقل عملی بالقوه بود. بعد از آن لازم است که ما تجربه‌ها را بفهمیم و تلاش کنیم که این تجربه‌ها بعد بیاید در این چرخه و تبدیل شود به حکم عقل عملی بالفعل. این خلاصه ایده‌ای است که برای بازسازی عقل عملی داریم.

راجع به همین نکته که درباره رابطه نظر و عمل مطرح کردید، آقای رجبی با استناد به خود فارابی این شکاف بین حکمت نظری و حکمت عملی را این‌طور حل کرد که علم قیاسی را به برهانی و غیربرهانی تقسیم کرده و در برهانی هم نظری را آورده است و هم عملی را؛ یعنی این‌ها غیربرهانی نیستند، بلکه همان حکمت عملی یک وجه قیاسی برهانی هم دارد؛ بنابراین حکمت نظری و حکمت عملی جمع شدند و همان عقلی که می‌تواند راجع به طبیعیات و غیره بحث کند، می‌تواند راجع به اخلاق و سیاست‌گذاری هم بحث کند. من بحثم فقط این بود که در یک نگاه سلسله‌مراتبی بتوانیم حکمت نظری حکمت عملی را جمع کنیم و جدا ندانیم. البته در بخش‌های دیگر هم آقای رجبی بحث‌های خوبی دارد که الان به آن‌ها کار ندارم.

بحث جدی من در مورد معرفت‌شناسی است. در معرفت‌شناسی یک بحث حکمت نظری و حکمت عملی جا افتاده است که می‌گوید چون ما در حکمت نظری با عمل انسان کار نداریم، پس نیازی هم به عمل انسان نیست؛ انگار که قفط ذهنیت او است. در حالی که شما در حکمت نظری هم با عمل سروکار دارید؛ یعنی برای شناخت عالم هم عملتان را به کار می‌گیرید؛ این‌طور نیست که بشود پدیده‌های نظری زایدون به کارگیری عمل، تجربه و آزمایش شناخت بحث جدی دیگر این است که ما در عمل برخی مفاهیم را می‌سنجیم و برخی مفاهیم را کنار می‌گذاریم. پس در حکمت نظری هم عمل، با همه آن شما مشغول می‌کنیم و پاسخ می‌گیریم. ولی این کار همت می‌خواهد؛ همت نیست. ولی به خدا در عمل هست. گفتن ندارد که قابل بحث یعنی چیزها را بگوید. من اصلاً طبق قاعده مرسوم دانشگاه عمل نکردم. دیدید از تریبت مدرس آمدم بیرون؛ از پژوهشگاه آمدم بیرون؛ آن‌ها که اسارت است؛ این‌ها جهت اسارت‌بخش دارند. من می‌خواهم رها باشم و رها شدم و کارم هم بیشتر شد الحمدلله. من واقعاً این قول را به شما که ماشاءالله مرد کار هستید می‌دهم. این کار شما هم نظر و عمل در عمل است. واقعاً من تعجب می‌کنم که این‌ها چه انرژی‌ای گرفته است.

این کار دوستان و کارتیم بوده است.

بالاخره همه دوستان را می‌گویم. ماشاءالله، آقو لدّنت می‌برد که اصلاً این تیم چگونه و با چه انگیزه‌ای شکل گرفته است. من دعا می‌کنم که استمرار داشته باشد. حالا چرا نام عمار را انتخاب کردید؟

دروافع جشنواره علوم‌انسانی عمار دومین سالی است که قرار است برگزار شود. پیش از آن ما جشنواره فیلم عمار را داشتیم که شکل گیری آن به سال ۸۸ برمی‌گردد. آن مُلهَم ایده اصلی و وجه نمسیه جشنواره به جهت دلالت دادن به بصیرتی بود که جناب عمار در نزاع با اشرافیت دینی وقت، با قاسطین باشد؟

من بارانم". آن بدان تو برک نگاه تئوریک و نظری به عالم است.

شما اصلاً به دنبال این نیز تو یک شکاف را دنبال کنی. وقتی می‌گویی رابطه نظر و عمل در عمل، یعنی یک رابطه‌ای است که سوژه این کیست؟ یک پیرزن است که یک زرمنده است، یک قهرمان است. هر انسانی می‌تواند سوژه این قضیه باشد. همه انسان‌ها می‌توانند عاملیت باشند. خانم خیرالنساء عاملیت بارز این داستان است. این حاشیه‌ای نیست بین نظر و عمل نمی‌بینی. من تا حدی که توانم اجازه می‌دهد و اوخاتم؛ حرفی نمی‌زنند که دروافع عملی نداشته باشد. حرف که می‌زند، همراه با ساختار برانگیخته می‌شود و انگیزه‌اش به جوش می‌آید؛ دروافع وارد عمل می‌شود و دیگران را هم تشویق می‌کند. این چیزها در قالب انضمامی، اتفاق می‌افتد. حرفی که می‌خواهم بگویم این یک مناظره نیست و این جدیگر فرقی بین افراد نیست. هر کس که به حد توان خودش این رابطه نظر و عمل را کشف کند و شکافی بین نظر و عملش نباشد، مصداق همین رابطه نظر و عمل در عمل است. اصلاً انگیزه نوشتن کتاب رابطه نظر و عمل" این بود که در ایران شکاف بین نظر و عمل زیاد است و از زشش‌ناسی، تمرکز کنید، به چیزی که من شکاف عملی را جمع کنیم و اصلاً ندارند؛ این یک شکاف بزرگ است. در ارتباط با عدم شکاف نظر و عمل در عمل، کتاب است ما بحث‌های تئوریک بکنیم و مثلاً بگوییم فارابی گفته که بین نظر و عمل نباید شکاف باشد؛ من این را نمی‌خواهم. من می‌گویم در خیال شکاف نباشد. شما بحث تئوریک این را در بسکار می‌بینید. در آن فاز دیالکتیک که بعداً بسکار فاز دارد؛ اولیه، دیالکتیک و فوراً قیمت که بعداً با مسائل معنوی و حق‌ستیزی و خودپایی و خودپایی و غیره پیوند می‌خورد.

خوحمالم که بحث ما دارد به جای خوبی می‌رسد. من احساس می‌کنم چیزی که شما دنبالش می‌گردید این است که فارابی را دارد با بسکار جمع کنید. هیچ اشکالی هم ندارد. بسکار این توانایی را دارد و انصافاً خوب هم دارد. این تأکید بر روی عمل، یک تأکید بسکاری هم نیست؛ مارکس هم زیاد روی عمل تأکید غیب است. آن‌ها هم همین را می‌گویند. این که فارابی می‌گوید بین واقعیت و ارزش رابطه است و حکمت نظری یک بعد عملی هم دارد و میتنی بر تغییر است، همگی خوب است؛ ولی وقتی وارد جزئیات می‌شود این باید بسط پیدا کند.

من همیشه دنبال این بودم که بین ملاصدرا و بسکار آشتی دهم. وقتی کتاب سایر "را ترجمه کردم این خلأ را دیدم که این‌ها به ضرورت رسیده‌اند، اما به خالق ضرورت نرسیده‌اند. بعد که کتاب بعدی بسکار بیرون آمد، اعتراف کرد که خدا هست. من در آن کتاب شرحی بر دیالکتیک[2] سعی کردم آن فاز سوم را بیاورم؛ در همین کتاب هم هست. از این جهت که وجود انضمامی را هم دیده است، در آن قرائتی را ملاصدرا می‌بیند، ولی در فارابی این را نمی‌بینم. این که فارابی از آن بالا آمده خیلی خوب است. ولی کار تمام نشده! اما این چون از پایین رفته، بیشتر دیده است. این عبارت عقل عملی بالقوه و بالفعل که شما گفتید را من جایی در بحث‌های فارابی ندیدم. او کلاً می‌گوید هر عقلی بالقوه است و تو باید آن را به فعلیت برسانی.

این بحث عقل بالقوه در حکمت نظری است که انسان دور می‌شود. در خود عقل عملی، عقل بالقوه و بالفعل وجود دارد که بنوعی ابداع فارابی است.

باید، من هم از این که بتوانم نقطه عزیمت شما فارابی است خوشم آمد و برایم جالب بود. همین که نسبت علم با تغییر، نسبت واقعیت با ارزش، نسبت علم و اراده، نسبت علم و عمل با اخلاق و نسبت حکمت نظری و حکمت عملی را قیاسی می‌بیند خیلی خوب است؛ منتها بعقلم من باید انضمامی‌تر باشد.

ما برای این به سراغ این بحث از فارابی رفتیم که دیدیم که ده‌ها هزار ساعت روایت‌تجربه و تاریخ‌بحث را داریم برای تجمیع این تجربه‌ها نیازمند یک چهارچوب نظری هستیم؛ برای مثال غیر از کتاب من که روایت خیرالنساء را می‌خوانم، واقعاً به درک متفاوتی از انقلاب اسلامی می‌رسم که تا قبل از خواندن خیرالنساء به این دیدگاه نرسیده بودم. من می‌خواهم به جامعه علمی به به کسی که با او گفت‌وگو می‌کنم بگویم برپا و برای فهم انقلاب اسلامی، برای فهم جامعه و اکنون، بیا و به این تجربه‌ها رجوع کنیم. او بلافاصله می‌تواند به او بگوییم تو در مطالعه تجربه اجتماعی ما، در عین این که داری یک کار کاملاً تجربی می‌کنی، درهمان موقع در حال انجام یک کار کاملاً فلسفی و نظری هستم؟ پس مسئله ما این است. حالا شما می‌گویید اگر بروم سراغ بسکار از منظر او چه جوابی می‌توانیم به این پرسش بدهیم؟

بسکار می‌گوید رابطه نظر و عمل در عمل؛ این نکته بسیار غلیظ است. وقتی می‌گوید رابطه نظر و عمل در عمل، یعنی اولاً شکافی بین نظر و عمل یا تئوری و پرکسیس نیست. در مورد آن خاتم، خیرالنساء می‌توانی نظرش را در عملش ببینی. نظرش پشتوانه نظری دارد و این ارتباطی بین نظر و عمل را در عملش نشان می‌دهد. این همان چیزی است که شما می‌خواهید؛ یعنی عمل میا است و اصالت دارد؛ البته نه در عمل دیگران را، بلکه گم‌گشته‌ای، امام علی(ع) تأکید بسیاری بر روی عمل دارد. در یکسری از خطبه‌های نهج‌البلاغه در ارتباط با اصحاب جمل می‌گوید ما این چون زدند درخشیدند و چون برگ خورشیدند! ما باران نداشتند. من رعد و برق ندارم، من بارانم". این باران بر دیگر نگاه تئوریک و نظری به عالم است.

شما اصلاً به دنبال این نیز تو یک شکاف را دنبال کنی. وقتی می‌گویی رابطه نظر و عمل در عمل، یعنی یک رابطه‌ای است که سوژه این کیست؟ یک پیرزن است که یک زرمنده است، یک قهرمان است. هر انسانی می‌تواند سوژه این قضیه باشد. همه انسان‌ها می‌توانند عاملیت باشند. خانم خیرالنساء عاملیت بارز این داستان است. این حاشیه‌ای نیست بین نظر و عمل نمی‌بینی. من تا حدی که توانم اجازه می‌دهد و اوخاتم؛ حرفی نمی‌زنند که دروافع عملی نداشته باشد. حرفی که می‌زند، همراه با ساختار برانگیخته می‌شود و انگیزه‌اش به جوش می‌آید؛ دروافع وارد عمل می‌شود و دیگران را هم تشویق می‌کند. این چیزها در قالب انضمامی، اتفاق می‌افتد. حرفی که می‌خواهم بگویم این یک مناظره نیست و این جدیگر فرقی بین افراد نیست. هر کس که به حد توان خودش این رابطه نظر و عمل را کشف کند و شکافی بین نظر و عملش نباشد، مصداق همین رابطه نظر و عمل در عمل است. اصلاً انگیزه نوشتن کتاب رابطه نظر و عمل" این بود که در ایران شکاف بین نظر و عمل زیاد است و از زشش‌ناسی، تمرکز کنید، به چیزی که من شکاف عملی را جمع کنیم و اصلاً ندارند؛ این یک شکاف بزرگ است. در ارتباط با عدم شکاف نظر و عمل در عمل، کتاب است ما بحث‌های تئوریک بکنیم و مثلاً بگوییم فارابی گفته که بین نظر و عمل نباید شکاف باشد؛ من این را نمی‌خواهم. من می‌گویم در خیال شکاف نباشد. شما بحث تئوریک این را در بسکار می‌بینید. در آن فاز دیالکتیک که بعداً بسکار فاز دارد؛ اولیه، دیالکتیک و فوراً قیمت که بعداً با مسائل معنوی و حق‌ستیزی و خودپایی و غیره پیوند می‌خورد.

خوحمالم که بحث ما دارد به جای خوبی می‌رسد. من احساس می‌کنم چیزی که شما دنبالش می‌گردید این است که فارابی را دارد با بسکار جمع کنید. هیچ اشکالی هم ندارد. بسکار این توانایی را دارد و انصافاً خوب هم دارد. این تأکید بر روی عمل، یک تأکید بسکاری هم نیست؛ مارکس هم زیاد روی عمل تأکید داشت و اصلاً وجه تمایز او با هگل همین بود. من واقعاً فکر می‌کنم آن سه‌گانه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی که گفتم می‌تواند به شما کمک کند؛ چون می‌گویند اخلاق، عمل، ارزش یکی است. بعد در مورد اخلاق تئوری دارند که هم‌پای قابلیت‌ها را وصل می‌کنند و هم‌پای تاریخ را که تاریخ می‌تواند چه تقشی در ارزش‌شناسی شما داشته باشد. تا این جای بحث فکر می‌کنم که می‌شود این کار را کرد؛ چون سؤالی هم که من داشتم، بیشتر این بود که شاید شکاف نظر و عمل را نمی‌فهمم؟ حتی این جا هم که فارابی می‌گوید عقل نظری و عقل عملی، این شکاف دیده می‌شود. هرچند این‌ها را زیر یک مجموعه گذاشته است، ولی این هم شکاف است! ما آن این شکاف را ندارد.

آقای دکتر ما حتماً آخرِ آشنا قول می‌گیریم که یک بحث تفصیلی‌تر درباره این عقل عملی، که در این متن به اختصار آمده است، را با همین مقدماتی که از بحث فرمودید خدمت شما باشیم.

من حاضرم" به روش طلبگی سطر به سطر متن را بخوانیم و برویم جلو. خدا را شکر و الله قسم با همین حال خاصم حاضرم. من به وجد می‌آیم. یعنی شما سطر به سطر بخوانید و بگویید مثلاً دو صفحه برای امروز. می‌آیم ده سطر را می‌نویسم جلو؛ سؤال می‌کنید؛ پاسخ می‌گیرید؛ ما هم از شما سؤال می‌کنیم و پاسخ می‌گیریم. ولی این کار همت می‌خواهد؛ همت نیست. ولی به خدا در عمل هست. گفتن ندارد که باید یعنی چیزها را بگوید. من اصلاً طبق قاعده مرسوم دانشگاه عمل نکردم. دیدید از تریبت مدرس آمدم بیرون؛ از پژوهشگاه آمدم بیرون؛ آن‌ها که اسارت است؛ این‌ها جهت اسارت‌بخش دارند. من می‌خواهم رها باشم و رها شدم و کارم هم بیشتر شد الحمدلله. من واقعاً این قول را به شما که ماشاءالله مرد کار هستید می‌دهم. این کار شما هم نظر و عمل در عمل است. واقعاً من تعجب می‌کنم که این‌ها چه انرژی‌ای گرفته است.

این کار دوستان و کارتیم بوده است.

بالاخره همه دوستان را می‌گویم. ماشاءالله، آقو لدّنت می‌برد که اصلاً این تیم چگونه و با چه انگیزه‌ای شکل گرفته است. من دعا می‌کنم که استمرار داشته باشد. حالا چرا نام عمار را انتخاب کردید؟

دروافع جشنواره علوم‌انسانی عمار دومین سالی است که قرار است برگزار شود. پیش از آن ما جشنواره فیلم عمار را داشتیم که شکل گیری آن به سال ۸۸ برمی‌گردد. آن مُلهَم ایده اصلی و وجه نمسیه جشنواره به جهت دلالت دادن به بصیرتی بود که جناب عمار در نزاع با اشرافیت دینی وقت، با قاسطین باشد؟

من بارانم". آن بدان تو برک نگاه تئوریک و نظری به عالم است.

شما اصلاً به دنبال این نیز تو یک شکاف را دنبال کنی. وقتی می‌گویی رابطه نظر و عمل در عمل، یعنی یک رابطه‌ای است که سوژه این کیست؟ یک پیرزن است که یک زرمنده است، یک قهرمان است. هر انسانی می‌تواند سوژه این قضیه باشد. همه انسان‌ها می‌توانند عاملیت باشند. خانم خیرالنساء عاملیت بارز این داستان است. این حاشیه‌ای نیست بین نظر و عمل نمی‌بینی. من تا حدی که توانم اجازه می‌دهد و اوخاتم؛ حرفی نمی‌زنند که دروافع عملی نداشته باشد. حرفی که می‌زند، همراه با ساختار برانگیخته می‌شود و انگیزه‌اش به جوش می‌آید؛ دروافع وارد عمل می‌شود و دیگران را هم تشویق می‌کند. این چیزها در قالب انضمامی، اتفاق می‌افتد. حرفی که می‌خواهم بگویم این یک مناظره نیست و این جدیگر فرقی بین افراد نیست. هر کس که به حد توان خودش این رابطه نظر و عمل را کشف کند و شکافی بین نظر و عملش نباشد، مصداق همین رابطه نظر و عمل در عمل است. اصلاً انگیزه نوشتن کتاب رابطه نظر و عمل" این بود که در ایران شکاف بین نظر و عمل زیاد است و از زشش‌ناسی، تمرکز کنید، به چیزی که من شکاف عملی را جمع کنیم و اصلاً ندارند؛ این یک شکاف بزرگ است. در ارتباط با عدم شکاف نظر و عمل در عمل، کتاب است ما بحث‌های تئوریک بکنیم و مثلاً بگوییم فارابی گفته که بین نظر و عمل نباید شکاف باشد؛ من این را نمی‌خواهم. من می‌گویم در خیال شکاف نباشد. شما بحث تئوریک این را در بسکار می‌بینید. در آن فاز دیالکتیک که بعداً بسکار فاز دارد؛ اولیه، دیالکتیک و فوراً قیمت که بعداً با مسائل معنوی و حق‌ستیزی و خودپایی و غیره پیوند می‌خورد.

خوحمالم که بحث ما دارد به جای خوبی می‌رسد. من احساس می‌کنم چیزی که شما دنبالش می‌گردید این است که فارابی را دارد با بسکار جمع کنید. هیچ اشکالی هم ندارد. بسکار این توانایی را دارد و انصافاً خوب هم دارد. این تأکید بر روی عمل، یک تأکید بسکاری هم نیست؛ مارکس هم زیاد روی عمل تأکید داشت و اصلاً وجه تمایز او با هگل همین بود. من واقعاً فکر می‌کنم آن سه‌گانه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی که گفتم می‌تواند به شما کمک کند؛ چون می‌گویند اخلاق، عمل، ارزش یکی است. بعد در مورد اخلاق تئوری دارند که هم‌پای قابلیت‌ها را وصل می‌کنند و هم‌پای تاریخ را که تاریخ می‌تواند چه تقشی در ارزش‌شناسی شما داشته باشد. تا این جای بحث فکر می‌کنم که می‌شود این کار را کرد؛ چون سؤالی هم که من داشتم، بیشتر این بود که شاید شکاف نظر و عمل را نمی‌فهمم؟ حتی این جا هم که فارابی می‌گوید عقل نظری و عقل عملی، این شکاف دیده می‌شود. هرچند این‌ها را زیر یک مجموعه گذاشته است، ولی این هم شکاف است! ما آن این شکاف را ندارد.

آقای دکتر ما حتماً آخرِ آشنا قول می‌گیریم که یک بحث تفصیلی‌تر درباره این عقل عملی، که در این متن به اختصار آمده است، را با همین مقدماتی که از بحث فرمودید خدمت شما باشیم.

من حاضرم" به روش طلبگی سطر به سطر متن را بخوانیم و برویم جلو. خدا را شکر و الله قسم با همین حال خاصم حاضرم. من به وجد می‌آیم. یعنی شما سطر به سطر بخوانید و بگویید مثلاً دو صفحه برای امروز. می‌آیم ده سطر را می‌نویسم جلو؛ سؤال می‌کنید؛ پاسخ می‌گیرید؛ ما هم از شما سؤال می‌کنیم و پاسخ می‌گیریم. ولی این کار همت می‌خواهد؛ همت نیست. ولی به خدا در عمل هست. گفتن ندارد که باید یعنی چیزها را بگوید. من اصلاً طبق قاعده مرسوم دانشگاه عمل نکردم. دیدید از تریبت مدرس آمدم بیرون؛ از پژوهشگاه آمدم بیرون؛ آن‌ها که اسارت است؛ این‌ها جهت اسارت‌بخش دارند. من می‌خواهم رها باشم و رها شدم و کارم هم بیشتر شد الحمدلله. من واقعاً این قول را به شما که ماشاءالله مرد کار هستید می‌دهم. این کار شما هم نظر و عمل در عمل است. واقعاً من تعجب می‌کنم که این‌ها چه انرژی‌ای گرفته است.

این کار دوستان و کارتیم بوده است.

بالاخره همه دوستان را می‌گویم. ماشاءالله، آقو لدّنت می‌برد که اصلاً این تیم چگونه و با چه انگیزه‌ای شکل گرفته است. من دعا می‌کنم که استمرار داشته باشد. حالا چرا نام عمار را انتخاب کردید؟

دروافع جشنواره علوم‌انسانی عمار دومین سالی است که قرار است برگزار شود. پیش از آن ما جشنواره فیلم عمار را داشتیم که شکل گیری آن به سال ۸۸ برمی‌گردد. آن مُلهَم ایده اصلی و وجه نمسیه جشنواره به جهت دلالت دادن به بصیرتی بود که جناب عمار در نزاع با اشرافیت دینی وقت، با قاسطین باشد؟

من بارانم". آن بدان تو برک نگاه تئوریک و نظری به عالم است.

شما اصلاً به دنبال این نیز تو یک شکاف را دنبال کنی. وقتی می‌گویی رابطه نظر و عمل در عمل، یعنی یک رابطه‌ای است که سوژه این کیست؟ یک پیرزن است که یک زرمنده است، یک قهرمان است. هر انسانی می‌تواند سوژه این قضیه باشد. همه انسان‌ها می‌توانند عاملیت باشند. خانم خیرالنساء عاملیت بارز این داستان است. این حاشیه‌ای نیست بین نظر و عمل نمی‌بینی. من تا حدی که توانم اجازه می‌دهد و اوخاتم؛ حرفی نمی‌زنند که دروافع عملی نداشته باشد. حرفی که می‌زند، همراه با ساختار برانگیخته می‌شود و انگیزه‌اش به جوش می‌آید؛ دروافع وارد عمل می‌شود و دیگران را هم تشویق می‌کند. این چیزها در قالب انضمامی، اتفاق می‌افتد. حرفی که می‌خواهم بگویم این یک مناظره نیست و این جدیگر فرقی بین افراد نیست. هر کس که به حد توان خودش این رابطه نظر و عمل را کشف کند و شکافی بین نظر و عملش نباشد، مصداق همین رابطه نظر و عمل در عمل است. اصلاً انگیزه نوشتن کتاب رابطه نظر و عمل" این بود که در ایران شکاف بین نظر و عمل زیاد است و از زشش‌ناسی، تمرکز کنید، به چیزی که من شکاف عملی را جمع کنیم و اصلاً ندارند؛ این یک شکاف بزرگ است. در ارتباط با عدم شکاف نظر و عمل در عمل، کتاب است ما بحث‌های تئوریک بکنیم و مثلاً بگوییم فارابی گفته که بین نظر و عمل نباید شکاف باشد؛ من این را نمی‌خواهم. من می‌گویم در خیال شکاف نباشد. شما بحث تئوریک این را در بسک